

با اجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

استاد مسعود ریاضی

اثر حجابهای هشتگانه در رابطه انسان با مردم و با خداوند متعال

انسان بوسیله حواس خود با دنیای درون و بیرون از وجود خودش ارتباط می گیرد. مجموعه حواس انسان نیرویی است لطیف به نام جان یا پریسپری که نه تنها مانند الکتریسته در سازمان عصبی انسان جریان دارد بلکه همه ذرات و سلولهای بدن انسان را از داخل و خارج پر کرده و در بر گرفته است. پریسپری یا روان بشر مانند جو زمین اطراف بدن را به صورت هاله ای فرا گرفته. این هاله مرتبا در نوسان و ارتعاش است گاهی وسعت می گیرد و به نقاط خیلی دور از زمین شعله می کشد و گاهی فقط به صورت هاله ای اطراف بدن را در بر دارد.

کسالتهای روانی هشتگانه، موجب تشتت حرکات و نوسانهای پریسپری یا حواس آدمی می شود هرگاه انسان بخواهد موضوعی را درک کند یا پدیده ای را احساس نماید باید پریسپری خود را روی آن موضوع متمرکز کند، در غیر این صورت نمی تواند واقعیات را احساس و حقایق را ادراک نماید. در آموزش و پرورش و روانشناسی، اصل دقت، عامل مهم یادگیری است و دقت همان توجه و تمرکز قوای دماغی روی موضوعی است که باید فهمیده و یا شناخته شود.

بیماریهای روانی هشتگانه که نتیجه عدم تعادل حرکات سه گانه وجودی است و هر کدام از این بیماریها دلیل بر خویشتن پرستی صاحبش می باشد، مانع درک حقیقت می شوند، از این جهت به آنها حجابهای عقلی گفته ایم و قرآن مجید به عنوان غشاوه یعنی پرده سیاه و ضخیم و کثیف از این صفات خود خواهانه یاد کرده است.

هشت صفت شد به سر عقل و دین سخت حجابی که نیابی یقین
عجب و دگر بخل و حسادت غرور کبر و ریا، سؤظن و جنگ و کین

هر یک از این کسالتهای روانی یا حجابهای عقلانی پرده ای است که جلوی دیدگان جان انسان را می گیرد بعضی نازکتر و بعضی ضخیمترند. کینه از همه خطرناکتر است زیرا هر یک از این بیماریهای روانی هشتگانه اگر در موقع بروز و ظهور سرکوفت بخورد نتیجه آن عقده ای است بنام کینه.

مثلا اگر کسی لقمه نانی از سفره شخص بخیل بر دارد کینه اش در دل صاحب سفره جای می گیرد و او تا عمر دارد هیچ گاه این صدمه را که از ناحیه شخص مهمان به او وارد شده و مثلا لقمه نانی از سفره اش کم گردیده فراموش نخواهد کرد.

شخص حسود کینه بسیاری از بندگان خدا را در دل خود می پروراند و هر کسی در نظرش جلوه کند و حسادت او را برانگیزاند، دشمن خود می پندارد و همواره نسبت به او احساس کینه و خصومت می کند و در فکر انتقام است تا عقده خود را بریزد و آرامش بیابد. پس این بیماریهای روانی هیچ گاه نمی گذارند شخص خوبیها و زیبائیهای دیگران را درک کند.

بیمار همواره پریشان و افسرده و عصبانی است و به قول عوام با سایه خود در جنگ است. این بیماریها روابط انسانی و اجتماعی بیمار را با نزدیکان و افراد جامعه مختل و قطع می کند و کم کم بیمار را به انزوا از مردم سوق می دهد، زیرا بیمار از تماس با مردم و بودن در جامعه رنج می برد و خود را در بین گروهی دشمن خونین می بیند پس بهتر آن است که از مردم دوری گزیند و با درد جانکاه خود بسازد.

مردم نیز از او متنفر می شوند زیرا غیر از روانکاوان و روانشناسان و روشنفکران آگاه کسی باور نمی کند که شخص حسود مریض روانی است یا آدم متکبر به بیماری سختی مبتلاست و اگر کاری از او سر می زند که موجب ناراحتی اطرافیان می شود گناهی ندارد.

بیماری سؤظن برای صاحبش بسیار رنج آور است زیرا او دیگر با تمام مردم در ستیز است این حجاب سیاه و کثیف همه نیکی های جهان را به نظر انسان بد و زشت و ناموزون جلوه می دهد. بیمار روی بدگمانی هر حرکتی را در جهان به زیان خود و روی دشمنی دیگران تلقی می کند، با این وصف چطور می تواند واقعیات را درک و حقایق را احساس نماید او در ارتباط با جان عالم و پروردگار دانای مهربان نیز سخت دچار حرمان می شود.

برای ارتباط با غیب و احساس نیروهای مافوق و نورهای آرامش بخش و سعادت آفرین عالم خاطری آسوده لازم است و تمرکز قوای روحی. بیماری روانی که افکارش متشتت، حالش دگرگون و دائماً خشمگین است نمی تواند قوای روحی خود را متمرکز کند.

در اینجا بخوبی روشن می شود هرگاه کسی به این کسالتها مبتلا شود و نتواند تطهیر روحی و اخلاقی کند از توجه و عبادت و تمرینات روحی محروم خواهد بود و نمی تواند لذت عبادت را درک کند. تمرینات روحی لذتبخش و عشق آفرین است و آدم خود خواه، از عشق ورزیدن و ارتباط لطیف و رقیق روحی همواره محروم است. او چون خود را دوست می دارد و حرکت وضعی او سریع و افراطی است نمی تواند دیگران را دوست بدارد و حرکت تکاملی و یزدان پرستی داشته باشد.

در مکتب روحی و تطهیر اخلاقی روی این هشت صفت که حجابهای سیاه و ظلمانی است تاکید زیاد می شود و مقصود از تطهیر روحی و اخلاقی زدودن غبار خودخواهی از آئینه درخشان جان است. این هشت صفت یا بیماری باید به مدد پرتوبخش و با تمرینات و تلقینات لازم از فرد دور شوند و به تداوی روحی قیام کند تا شاهد سعادت و نیک اختری چهره گشا شود و پرتوجو عاشقانه به سوی معبود لایتناهی پر بکشد، لذت عشق و پرستش را با ذائقه جان بچشد و در ارتباط با آدمیان با اخلاق نیکو، وحدت و همدلی را جلوه گر سازد.

با پخش این افکار و تعلیمات عالی، دسته دسته بیماران در پرتوگاههای مکتب روحی وحدت نوین جهانی به تعادل قوای روانی و درک صلح و سلامت و سعادت کامیاب می شوند. وحدتیان، روانپزشکان و روانکاوان در جامعه بیمار جهانی خواهند بود که برای برقراری همگامی و صلح ملتها پیشاهنگ و وفادارند و در پی استقرار و ابقای رژیم عالی انسانی حکومت واحد جهانی و مدینه فاضله وحدت که همان محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی خواهد بود.

هرگاه در تمرینات روحی توفیق نیافتید یا موسم تمرینات فراموش شد و نیز اگر از تمرینات خود بهره کافی نگرفتید بدانید که این هشت کسالت خانمانسوز در اطراف روان شما می گردد و میکروب مهلک خودخواهیها نزدیک است که درجان شما نفوذ کند.

اگر از دوستان و بستگان و سایر مردم احساس دلخوری و دلتنگی گردید بهوش باشید که درخویشتن پرستی تمرین می کنید و دلخوری و بدبینی نسبت به مردم نشانه بهم خوردن نظم تطهیر اخلاقی است زیرا کسانی که در حق دیگران بدی و ستم می کنند بیمارند و باید برای پرستاری و درمان آنها کوشید نباید از آنها دلخور و عصبانی شد. هیچ گاه نگذارید قلب پاکتان با غبار کینه و بدبینی آلوده و تیره شود. بلند نظر، پاکدل، روشن روان و شاداب باشید.

هرگاه احساس خستگی و اندوه نمودید و نتوانستید علتی برای دلخوری خود بیابید بدانید کمبود انرژی پیدا کرده اید و نظم ویتامین جسم شما بهم خورده است. آن هم علت روانی دارد و می توان با قدم زدن در فضای روشن و باز و دیدن دوستان پرنشاط و خوشبین و خوردن میوه جات و سالاد دوباره نظم جسمی و روانی خود را فوراً برقرار نمائید. نباید افسردگی روانی شما را بیازارد و کارتتان به انزوا و گوشه گیری بکشد. گرفتن دوش و استحمام برای رفع دلخوریها بسیار مؤثر است. باید یادآوری کنم که هرگاه بدن چرک شود و منافذ پوست از چرک و چربی پر شود، انسان احساس غم و اندوه و خستگی خواهد کرد زیرا گازهای فضائی و انوار و امواج مغناطیسی از بدن چرب و چرک انسان عبور نمی کند. کسانی که تمرینات روحی می کنند مرتباً باید بدن خود را تمیز نگهدارند بسیاری از افراد با نرفتن حمام و چرک نگاه داشتن بدن به غم و اندوه مصنوعی و بی جای خود کمک می کنند و روز به روز خستگی و دلخوری آنها بیشتر می شود.

یکی از عوامل مهم خستگی و دلخوری افراط در امور جنسی است. مصرف قوای جنسی موجب ضعف عشق و خستگی روحی می گردد و انسان دچار کمبود انرژی خواهد شد طبق دستور مکتب روحی برای جوانان ده روز یکبار و برای افراد سالمند پانزده روز یکبار مقرر شده است تا همواره پر انرژی و شاداب و خوشبین باشند.